

♦ فرزین یاسبان خزانه‌ی خالی

♦ تقابل بیت‌کوین و کوانتوم

♦ روزی که کندل‌ها در ایران یخ زدند

زمستان در راه است...



فهرست مطالب

۱ مقدمه

- مرامنامه
- یادداشت سردبیر

۲۵ حوادث ماه

- DON'T TRUST WALLET
- این سیاستمداران ...
- یک سناریوی هندی تمام عیار
- وقتی اطلاعات نشت می‌کند

۴ مقالات ماه

- تقابل بیت‌کوین و کوانتوم
- فرزین، پاسبان خزانه‌ی خالی

۳۳ ترین‌های ماه

- بولیش‌ترین
- بیریش‌ترین
- ریچ‌ترین
- ترندترین

۱۱ اخبار ماه

- کابوی‌ها نیمه‌شب می‌آیند
- تحلیل طلا و نقره

۲۶ مؤخره

۱۴ حواشی ماه

- روزی که کندل‌ها یخ زدند
- ترامپ و ماسک

مراومه

ماهنامه‌ی داترا از امروز مستمرا^۱، در یکم هر ماه (البته این ماه به دلیل مشکلات مربوط به اینترنت، کمی بدقول شدیم که مطمئنیم بر ما می‌بخشید) و به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. بنابر عادت مألوف لازم می‌دانیم تا در ابتدای امر، مراومه^۲ ای که به آن پایبندیم را منتشر سازیم. ما متعهد می‌شویم تا در راه تحقق بندهای ذیل کوشا باشیم.

۱

رسالت اصلی این ماهنامه تلاش در راستای آگاهی بخشی و آموزش است و جنبه‌های تجاری به هیچ وجه در دایره‌ی آمال اصلی ما نیست.

۲

ماهنامه‌ی داترا متعهد می‌شود تا به عقاید، مذاهب، باورها و فرهنگ‌های مختلف احترام بگذارد^۳ و هرچند که مشی این مجموعه استقلال فکری و محتوایی است، اما بدیهی است که این استقلال در چارچوب قوانین کشور صورت خواهد گرفت.

۳

ما برای خط به خط مطالب و ثانیه به ثانیه از وقت مخاطب ارزش قائلیم و بنا نداریم تا هرچه دستان آمد را با هدف پرشدن سطور در آن بگنجانیم، پس قرار نیست در لابه‌لای سطرهای این ماهنامه، مطالب مبتذل^۴ ببینیم.

۴

کوشش حداکثری ما استفاده از مطالب دست اول^۵ و همچنین صحت‌سنجی و راستی‌آزمایی محتوا قبل از انتشار خواهد بود؛ از همین رو مسئولیت درج هرگونه محتوای نادرست مستقیماً به عهده‌ی ماهنامه‌ی داترا و نگارنده‌ی آن خواهد بود.

۵

بر همه‌گان روشن است که لغزش جزء جدایی ناپذیر ما انسان‌هاست^۶ و نگارندگان نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود، پس ما از هرگونه پیشنهاد و اصلاحیه استقبال خواهیم کرد.

۶

سعی حداکثری ما این خواهد بود که نقد منصفانه را بستاییم و در برابر نقد نامنصفانه با سعه‌صدر برخورد کنیم. اما معتقدیم که نقد موجب پیشرفت خواهد بود. پس به قول عزیز سفرکرده‌ای^۷ ما را "بی‌رحمانه نقد کنید".

۱. ز یزدان همتی می‌طلبیم تا در این راه رو سفید باشیم

۲. manifest

۳. حتی اگر در بعضی موارد نظرم‌ان با نظر آن‌ها تعارض جدی داشته باشد

۴. از تبلیغات زرد گرفته تا قرمز و آبی و پنفش

۵. پس، موضوعات کم اهمیت یا مطالبی که تاریخ انقضای آن‌ها گذشته در نوشته‌های ما جایی نخواهند داشت

۶. بعضی‌ها می‌گویند انسان جایز الخطاست و بعضی دیگر می‌گویند "آدمیزاد، ممکن الخطاست"

۷. دکتر عبدالکریم سروش



سردیر یادداشت

به تماشا سوگند
و به آغاز کلام
واژه‌ای در قفس است

سلام ما را از اولین شماره‌ی داترا پذیرا باشید. گذشتگان ما از واژه‌ی داترا به معنی موهبت و یا وجودی باارزش یاد کرده‌اند و این نام‌گذاری نشانگان ارزشی‌ست که برای این ماهنامه و مخاطبانش قائلیم.

راستش را بخواهید نمی‌خواهم به رسم این‌طور نوشته‌ها بگویم که مسئولیت سنگینی روی دوشمان احساس می‌کردیم و خلاء اساسی در جامعه‌ی اقتصاد دیجیتال تشخیص دادیم و قس علی هذا ...

نخیر در هیچ‌جای این ماهنامه از این دست حرف‌های نخ‌نما شده نخواهید شنید. دغدغه ما، داشتن یک خانواده‌ی بزرگ بود و این ماهنامه پنجره‌ای خواهد بود به تحقق این رویا؛ به همین منظور نهایت تلاشمان این بوده که با زبانی متفاوت قلم بزنیم تا مطالب طولانی، با کلمات فنی عجیب و غریب، نوشتارمان را شبیه به یک خمیازه‌ی طولانی نکند. جذابیت بصری هم برایمان خیلی مهم بود و جهد کردیم این اهمیت را با جزئیات و سواس‌گونه در تصویرسازی‌ها نشان دهیم؛ پیشنهاد می‌کنم روی عکس‌ها تأمل بیشتری کنید. شک نکنید با کمی جستجو لابه‌لای پیکسل‌ها، لبخندها و شگفتی‌های زیادی منتظر شما خواهند بود.

برای دوستان روشندل و یا برای ساکنان دیار تنبل‌خانه‌ی شاه عباسی، یک نسخه صوتی هم دست و پا کرده‌ایم که با استفاده از یک QRcode به لینک مخصوص هدایت می‌شوید و باز هم برای اینکه بفهمیم از کدام صفحات بیشتر خوشتان آمده؛ امکان دادن امتیاز را هم از طریق یک سرشماره‌ی پیامکی فراهم کرده‌ایم. ناسلامتی ما برای شما می‌نویسیم و مطلب آماده می‌کنیم، پس رضایت شما خیلی برایمان مهم است.

اگر کمی بخواهم حرف‌های پرطمطراق بزنم باید عرض کنم که قرار است با شیب خیلی ملایمی مخاطبمان را با دنیای بازارهای مالی آشنا کنیم. سعی کرده‌ایم مطالب را ساده بیان کنیم تا آن‌ها که با این دنیا غریبه‌اند اندک اندک با این فضا آشتی کنند.

البته حواسمان بوده که داترا برای کسانی که مدتی‌ست در این اتمسفر نفس می‌کشند هم



حوصله سر بر نباشد، مقاله‌های آموزشی یا نقد اقتصادی به فراخور اتفاقات حتماً چاشنی کار خواهند بود.

ایرانیان قرن‌هاست که با طنز و لطیفه مأنوسند و آشنا. از عبید زاکانی تا ایرج میرزا و نسیم شمال و ... عادت کرده‌ایم با پیچشی طنزانه حوادث تلخ را قابل تحمل‌تر کنیم؛ ما هم سعی کرده‌ایم از این قافله جا نمانیم و به فیلسوفانی اقتدا کنیم که گفته‌اند:

«زندگی یک کمدی بیش نیست»

و لابه‌لای کلمات زمخت نکته‌ی باریکی جای دهیم به امید لبخندی کوچک یا خنده‌ای نخودی. احتمالاً تصدیق خواهید کرد که اگر مدد دوستان نباشد، آدمیزاد کاری از پیش نخواهد برد که گفته‌اند، یک دست صدا ندارد.

در این مسیر دوستان زیادی همراه ما بودند. علی مسرتی عزیز که زحمت طراحی صفحات را کشید، همچنین رهام بخشائی که هم موتور محرک انگیزه ما بود و هم انصافاً زحمات زیادی برای تصویرسازی‌ها کشید. همچنین تیم ویرایش و تایپ، مهسا دامادی و فاطمه اکبری که دلگرم کمک هایشان بودیم و صد البته بچه‌های تیم اهرم که از هیچ کمکی مضایقه نکردند.



ارادتمند شما
محمد رضا نوری



مقالات ماه

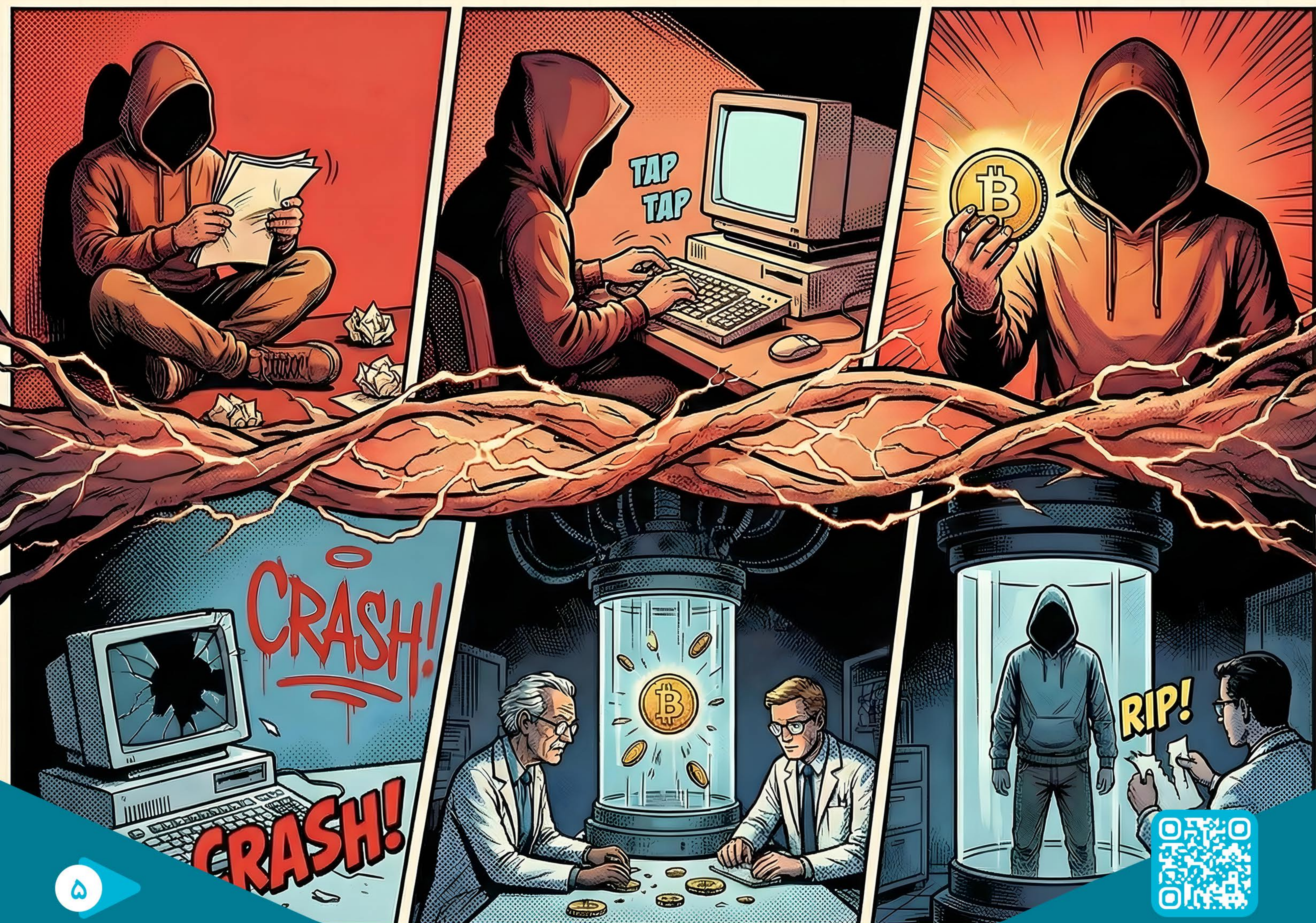




شاید همین حالا که دارید این متن را می‌خوانید، با یک خوش خیالی عمیق به نمودار قیمت بیت‌کوین خیره شده‌اید و حس می‌کنید «ساتوشی ناکاموتو» پیامبری بود که شما را از چنگال بانک‌های مرکزی نجات داد؛ اما بگذارید کمی از این بادِ غبغب کم کنم. در حالی که شما در توییتر مشغول دعوا بر سر این هستید که آیا بیت‌کوین به یک میلیون دلار می‌رسد یا نه، عده‌ای فیزیکدان با روپوش‌های سفید در آزمایشگاه‌های زیرزمینی مشغول ساختن هیولایی هستند که می‌تواند کل دارایی دیجیتال شما را به یک شوخی بی‌مزه تبدیل کند. کامپیوترهای کوانتومی دارند به صحنه‌ی نبرد می‌آیند، اما این یک نبرد معمولی نیست. این نبرد میان طلای دیجیتال و فناوری کوانتومی ست. یکی حاصل کار نابغه‌ای خاموش و گمنام و دیگری حاصل عمر یک سری افسانه‌ی تکرار ناپذیر.

وقتی صفر و یک دیگر کافی نیست

بیایید کمی به عقب برگردیم. کامپیوتر یا موبایلی که الان در دست دارید، احمق است. بله، درست شنیدید. تمام دنیای دیجیتال ما بر پایه یک منطق دو دویی (باینری) بنا شده. یا صفر، یا یک. چراغ خاموش، چراغ روشن. تمام امنیت بیت‌کوین، تمام آن رمزنگاری‌های پیچیده «SHA-۲۵۶» که ماینرها برای حل کردنش مزارع برق را می‌بلعند، بر این فرض استوار است که کامپیوترهای معمولی



میلیون‌ها سال طول می‌کشد تا رمز کیف پول شما را بشکنند. اما کامپیوتر کوانتومی این‌طور نیست. او قوانین بازی را تغییر می‌دهد. اینجا جایی‌ست که اروین شرودینگر و پارادوکس گربه‌ی معروف ظهور می‌کند. در دنیای کوانتوم، ذرات (که اینجا «کیوبیت» نامیده می‌شوند) مثل آن گربه‌ی معروف درون جعبه، می‌توانند همزمان هم زنده باشند و هم مُرده. آن‌ها همزمان هم صفر هستند و هم یک. این یعنی برهم‌نهی...

حالا این چه ربطی به بیت‌کوین شما دارد؟ تصور کنید می‌خواهید یک قفل رمزدار را باز کنید. کامپیوتر معمولی (کلاسیک) مجبور است دانه دانه تمام اعداد را امتحان کند: ۰۰۱، ۰۰۲، ۰۰۳... این کار قرن‌ها طول می‌کشد. اما کامپیوتر کوانتومی؟ او به لطف آن گربه‌ی هم زنده-هم‌مُرده، می‌تواند همه حالت‌های ممکن را تقریباً به صورت همزمان بررسی کند. قفلی که قرار بود هزار سال بسته بماند، در کسری از ثانیه باز می‌شود. بله! کلید خصوصی شما دیگر خصوصی نیست.

قاتل خونسرد

در دنیای ریاضیات، هیولایی وجود دارد به نام «الگوریتم شور». پیتُر شور، ریاضی‌دانی بود که احتمالاً نمی‌دانست با کشف این الگوریتم، خواب را از چشمان هولدرهای بیت‌کوین می‌رباید. این الگوریتم به کامپیوترهای کوانتومی یاد می‌دهد که چگونه اعداد اول بزرگ را تجزیه کنند. بگذارید ساده‌تر بگوییم؛ تمام امنیت

بیت‌کوین بر پایه رمزنگاری منحنی بیضوی (ECDSA) است. این سیستم امنیتی روی این شرط بندی بنا شده که معکوس کردن عملیات ریاضی و پیدا کردن کلید خصوصی از روی کلید عمومی، غیرممکن است. کامپیوتر کوانتومی با الگوریتم شور، این غیرممکن را دور می‌زند. او کلید عمومی شما را می‌گیرد، گربه‌ی شرودینگر وردی می‌خواند و کلید خصوصی‌تان را تحویل می‌دهد.

روزی که یک کامپیوتر کوانتومی با قدرت کافی (تعداد کیوبیت بالا و خطای پایین) روشن شود، روزی است که به آن «Q-Day» می‌گویند. در آن روز، هر کسی که یک کامپیوتر کوانتومی داشته باشد، می‌تواند تمام بیت‌کوین‌های موجود در کیف پول‌های قدیمی (P2PKH) را بدزدد. ساتوشی ناکاموتو؟



اگر کیف پول‌های اولیه‌اش را دست نخورده گذاشته باشد، در عرض چند دقیقه خالی می‌شوند.

آیا فردا صبح ورشکست می‌شویم؟

نه، نفسی عمیق بکشید. هنوز وقت دارید تا آخرین ریالتان را در بازار کریپتو ببازید. کامپیوترهای کوانتومی فعلی هنوز مثل نوزادانی هستند که کاری از آن‌ها ساخته نیست. شرکت‌هایی مثل گوگل و IBM هر از چندگاهی گرد و خاکی به پا می‌کنند که به «برتری کوانتومی» رسیده‌اند، اما واقعیت این است که کامپیوترهایشان هنوز پر از خطا (Noise) هستند. نگه داشتن کیوبیت‌ها در حالت برهم‌نهی، مثل این است که بخواهید یک برج از تکه‌های کاغذ را وسط طوفان سالم نگه دارید. کوچک‌ترین لرزش یا تغییر دما، همه چیز را خراب می‌کند. تخمین‌ها می‌گویند ما حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال (شاید هم بیشتر) با آن کامپیوتر کوانتومی ترسناک و کاربردی فاصله داریم. پس حالا حالاها می‌توانید به زندگی در توهم امنیت ادامه دهید.

آیا بیت‌کوین می‌تواند جا خالی بدهد؟

جامعه بیت‌کوین (همان‌هایی که عکس پروفایلشان چشم‌های لیزری دارد) می‌گویند: «نگران نباشید، ما سافت‌فورک می‌کنیم!». تئوری این است که قبل از رسیدن روز موعود توسعه‌دهندگان بیت‌کوین پروتکل را آپدیت می‌کنند و از الگوریتم‌های «مقاوم در برابر کوانتوم» استفاده می‌کنند. این یعنی تغییر امضاها و دیجیتال به چیزی که کامپیوترهای کوانتومی نتوانند حل کنند. اما بیا ببینیم؛ جامعه بیت‌کوین برای تغییر دادن اندازه یک بلاک از ۱ مگابایت به ۲ مگابایت، سال‌ها جنگ داخلی راه انداختند و کلی شاخه‌ی فرعی (مثل بیت‌کوین کش) ایجاد کردند.





حالا تصور کنید بخواهند کل سیستم رمزنگاری، یعنی قلب تپنده‌ی شبکه را جراحی کنند. هماهنگ کردن این جماعت برای چنین تغییری، سخت‌تر از یافتن شیر مرغ است. علاوه بر این، اگر این آپدیت انجام شود، تکلیف بیت‌کوین‌های گم شده چه می‌شود؟ میلیون‌ها بیت‌کوینی که کلیدشان گم شده یا متعلق به ساتوشی است و سال‌هاست تکان نخورده‌اند، در سیستم جدید قفل می‌شوند یا طعمه‌ی اولین هکر کوانتومی خواهند شد؟ تصور کنید یک هکر کوانتومی، ۱ میلیون بیت‌کوین ساتوشی را بردارد و در بازار دامپ کند. قیمت بیت‌کوین به عددی نزدیک به قیمت یک آدامس خرسی سقوط خواهد کرد.

پایان تلخ یک رویای شیرین؟

شاید تمام این داستان رمزارزها، فقط یک دست‌گرمی برای عصر کوانتوم بوده باشد. بیت‌کوین در برابر سیستم مالی سنتی ایستاد و فریاد زد «من تغییر ناپذیرم!» اما در برابر فیزیک کوانتوم، هیچ چیز تغییر ناپذیر نیست.

شاید در نهایت، ما یاد بگیریم که امنیت مطلق وجود ندارد. تا آن روز، پیشنهاد من این است؛ پسورد کیف پولتان را روی یک تکه کاغذ بنویسید و در گاوصندوق بگذارید. شاید هم بهتر باشد بروید و چند سکه طلای واقعی بخرید و مثل مادر بزرگ‌ها داخل بالشتان پنهان کنید.



فرزین پاسبان خزانده خاله!

حکایت این روزهای اقتصاد ایران حکایت شهر فرنگ است. دیگر نباید چیزی برای کسی عجیب باشد؛ یعنی اگر چیزی برای کسی عجیب باشد، خودش خیلی عجیب است و در این بین بانک مرکزی هم شیء عجابی ست برای خودش، هر کسی می‌آید، زخمی به این پیکر نیمه‌جان می‌زند و آخر هم رو به قبله می‌خواباندش و می‌رود.

دولت جدید که شروع شد همه متفق‌القول بودند که این عروس هزار داماد، همه فن حریفی می‌خواهد که خوب از پس کار بر بیاید. انگشت‌ها چرخید و چرخید تا به **محمدرضا فرزین** رسید؛ یک دانش‌آموخته‌ی اقتصاد از دانشگاه علامه که مدیرعاملی بانک کارآفرین، عضویت در هیأت مدیره‌ی بانک کشاورزی و دوجین ریاست و معاونت و القاب دیگر در کارنامه‌اش ثبت شده.

روشن است که کابوس تمام رؤسای ادوار مختلف بانک مرکزی بی‌سر و صاحبی نرخ ارز بوده و این داماد تازه‌نفس هم دم حجله، گربه را کشت و گفت:

چناناش بکوبم به گرز گران که فولاد کوبند آهنگران

البته که ایشان پُلِتیک خوبی را برنگزیدند و در اظهاراتی عجیب افاضه نمودند که:

“
”
قیمت ارز در ایران را یک کانال تلگرامی تعیین می‌کند

و به عادت مألوف تمام مسئولین درآمدند که، سرورهای این کانال در خاک اجنبی جا خشک کرده‌اند.



یعنی آب پاکی را ریخت روی سر و صورت همه که، رئیس بانک مرکزی از اساس هیچ‌کاره است. دوست عزیز بعد از مدتی همت خود را معطوف به «ارز ترجیحی» کرد و گفت درست است که نرخ ارز دست ما نیست اما ارز ترجیحی که دست خودمان است و زمین و زمان را به هم دوخت که خزانه خالیست و دیگر ارزی نیست که بخواهیم به دوستان بدهیم تا آن‌ها هم دسته‌بیل فاکتور کنند و ارزها را در بازار آزاد بفروشند و آنقدر صغری کبری کرد تا به مقصود رسید.

واضح است که این‌ها هیچ‌کدام تقصیر آقا محمدرضا نیست، آن‌ها که ریاضی خوانده‌اند می‌دانند که در ریاضیات نقطه‌ای داریم، معروف به نقطه‌ی زینی؛ اینجا نقطه‌ای است که دو راه مقابلت وجود دارد. هم می‌توانی صعود کنی به اعلی‌علیین، هم می‌توانی بروی به اسفل‌السافلین. آقای فرزین هم تمام سعی‌اش را کرد ولی از قضا پایش شُرید و در مسیر اسفل‌السافلینیم. البته سوابق اشاره الیه به ما ثابت کرده که ایشان با مقوله زین بیگانه نبوده‌اند و احتمالاً و سهواً این مشکل پیش‌آمد کرده. اشتباهاً هم، قیمت روغن و برنج و ارزاق مردم چند برابر شده و اشتباهاً ما اینقدر احساس بدبختی می‌کنیم. البته واضح و مبرهن است که این اشتباه‌ها نمک کار است و پیش می‌آید. ما سخت نمی‌گیریم، شما هم سخت نگیرید.



اخبار ماه



کابوی‌ها نیمه‌شب می‌آیند

سکانس اول؛ خواب عمیق مالیوا

گزارش‌ها حاکی از این است که در دل شب و با استفاده از اصل غافلگیری، در حالی که رئیس جمهور ونزوئلا پس از صرف شام، پتوپیچ در لایه‌های عمیق خواب غوطه‌ور بود، کوماندوهای آمریکایی وارد حریم هوایی این کشور شدند و از آنجا که، حمله بد موقع صورت گرفت و مالیوا رب‌النوع اساطیری ونزوئلا خواب بود، نشد که از این حادثه جلوگیری کند و رئیس‌جمهور مادورو، دست‌بند خورده، به انضمام بانوی محترمه راهی آمریکا شد و شوربختانه کاری از دست کسی برنیامد، حتی از مالیوا.

سکانس دوم؛ "Hello... Happy New Year"

ویدئویی به سرعت دست به دست شد، رئیس جمهور مادورو، در حالی که در محاصره‌ی پلیس مبارزه با مواد مخدر است، خیلی شل و ریلکس با ژستی اسکوباری وارد فرودگاه JFK می‌شود و در برابر سیل خبرنگاران با استفاده از سبک هایکو مینیمالیسم فقط یک جمله می‌گوید:

«سلام ... سال نو مبارک»

و اینطوری بود که، «آخ‌جون داریم می‌ریم آمریکا» انگاری این بابا اصلاً حواسش نیست که وارد چه بازی‌ای شده و سلامی که داد، سلامی به پایان خودش بوده.

سکانس آخر؛ آن بیتکوین‌های در سایه

اصلاً این حرف‌ها چه دخلی به یک، ماهنامه‌ی مالی دارد؟ کاملاً حق با شماست.

داستان از این قرار است که انگار این جناب مادورو مقدار زیادی بیتکوین HODL کرده بوده، اینطور که می‌گویند حجم این ذخایر از چیزی که دولت فدرال آمریکا در توبره دارد هم بیشتر است و الان این دنبه‌ی لذیذ به دست گرگ افتاده، تحلیل‌گران تخمین می‌زنند که ارزش این ذخایر حدود ۶۰ میلیارد دلار باشد و مصادره آن توسط دولت آمریکا می‌تواند تکانه‌ی نسبتاً شدیدی به بازار بیت‌کوین وارد کند، چرا که این ذخایر جزء ذخایری هستند که ملت به آن‌ها ذخایر در سایه می‌گویند، یعنی کسی روحش هم خبر نداشته که دولت ونزوئلا چنین حلوای تری دارد.



فلزی که همیشه یک پایش در کارخانه است

اگر بخواهیم روند نقره را در دی ماه ۱۴۰۴ روایت کنیم، باید آن را شبیه لحظه‌ای بدانیم که همه فکر می‌کردند نقش‌ها از قبل نوشته شده، اما ناگهان بازیگر اصلی تصمیم گرفت کمی از متن فاصله بگیرد. سال‌هاست گفته‌اند «نقره دنبال طلا راه می‌افتد»، اما این ماه، نقره بیشتر شبیه مهندسی بود که زودتر از همه و بی سر و صدا وارد کارگاه شد و دستگاه‌ها را روشن کرد. حرکتش در ایستگاه اول این ماه با ۶۹ دلار شروع شد و این حرکت رفته رفته سرعت گرفت تا در ایستگاه آخر این ماه، به ۹۴ دلار رسید. پایان ماه، نقره را در برزخی گذاشت که هنوز هم بازار نمی‌داند باید آن را فلز امن بداند یا کارگر خط تولید.

آشنای قدیمی پناهگاه امن همیشگی

این جمله آنقدر تکرار شده که تبدیل به ضرب‌المثل شده. اما دی ماه ۱۴۰۴ نشان داد که طلا چیزی را می‌بیند که دیگران درگیر فهمش هستند. درست در میانه‌ی زمستان، زمانی که بازارهای مالی جهانی میان امید به کاهش نرخ بهره و ترس از رکود دست و پا می‌زدند، طلا وارد صحنه‌ای شد که نه کاملاً صعودی بود و نه بی‌رحمانه نزولی؛ صحنه‌ای خاکستری پر از تردید و البته پر از سیگنال و در حالی بین ۱۴,۱۰۰,۰۰۰ تا ۱۶,۵۰۰,۰۰۰ تومان سرگردان بود که نه مثل ماه پیش، آماده‌ی فتح قله بود و نه قصد یک سقوط آزاد را داشت.



خوش ماه



روزی که کندل‌ها در ایران بیخ زدند

۱۹ دی ۱۴۰۴ مثل تمام جمعه‌های قبلی بود. اگر تریدر باشید، می‌دانید جمعه‌ها بازار کریپتو معمولاً حالتی گیج و خواب‌آلود دارد، اما آن روز قرار بود متفاوت باشد. بیت‌کوین داشت برای شکستن سقف تاریخی جدیدش خیز برمی‌داشت و آلت‌کوین‌ها مثل فنر فشرده شده بودند. ما جامعه‌ی کریپتوی ایران، با چشمان پف‌کرده و لیوان‌های قهوه که دیگر سرد شده بود، خیره به مانیتورها بودیم. انگشت‌ها روی دکمه‌ی "Buy" و "Sell" می‌رقصید. و ناگهان... سکوت.

نه سکوت صوتی. صدای فنِ لپ‌تاپ هنوز می‌آمد. سکوت دیتا. نمودار تریدینگ‌ویو روی یک کندل سبز امیدوارکننده فریز شد. دایره‌ی چرخانِ لودینگ شروع کرد به چرخیدن. اول فکر کردیم مثل همیشه مودم قاطی کرده. مودم را خاموش و روشن کردیم. نشد. وی‌پی‌ان را عوض کردیم. نشد. به دیتای موبایل پناه بردیم. آنجا هم خبری نبود.

۱۹ دی ۱۴۰۴، روزی که بعدها در تاریخ شفاهی تکنولوژی ایران به نام جمعه‌ی سیاه اینترنت ثبت خواهد شد، این‌گونه آغاز گردید. ما فکر می‌کردیم داریم به سمت "Web ۴.۰" می‌رویم، اما مسئولین تصمیم گرفتند ما را به یک تورِ تفریحی اجباری به دوران "Web ۰.۰" ببرند.

در این گزارش، بدون هیچ تعارفی، می‌خواهیم کالبدشکافی کنیم که این قطعی سراسری و طولانی مدت، چه بلایی بر سر صرافی‌های آنلاین، جامعه رمزارز و اکوسیستم نحیف بلاک‌چین ایران آورد.

اجبار به HODL با طعم سیانور

اولین قربانیان این فاجعه، تریدرهای فیوچرز بودند. تصور کنید در یک پوزیشن لانگ هستید، بازار کمی اصلاح می‌کند و شما می‌خواهید مارجین اضافه کنید یا استاپ‌لاس را جابه‌جا کنید. اما اینترنت قطع است. شما تبدیل می‌شوید به یک تماشاچیِ کور که دست و پایش را بسته‌اند و دارند جیبش را می‌زنند.

وقتی اینترنت ملی (همان اینترنتِ دوست‌داشتنی!) بعد از چند ساعت وصل شد، دسترسی به صرافی‌های خارجی مثل بایننس (که البته سال‌هاست ما را راه نمی‌دهند) و کوکوبین و بای‌بیت کاملاً قطع بود. وی‌پی‌ان‌ها یکی پس از دیگری مثل سربازانی که در خط مقدم تیر می‌خورند، از کار می‌افتادند.

نتیجه؟ لیکویدیشن دسته‌جمعی.



هزاران تریدر ایرانی در حالی که به صفحه "No Internet Connection" مرورگر کروم (و آن دایناسور معروف که حالا تنها سرگرمی دیجیتالی ما بود) خیره شده بودند، سرمایه‌هایشان دود شد و به هوا رفت. ما ناخواسته تبدیل شدیم به وفادارترین هولدرهای تاریخ. نه می‌توانستیم بفروشیم، نه بخریم. فقط می‌توانستیم در ذهنمان تصور کنیم که الان چه بلایی دارد سر دارایی‌مان می‌آید.

کشتی‌های سرگردان در اقیانوس ملی

صرافی‌های آنلاین داخلی که همیشه ادعا می‌کردند زیرساخت‌هایشان بومی است، در این آزمون بزرگ با صورت به زمین خوردند. بله، سرورهایشان داخل ایران بود و سایت‌هایشان با اینترنت ملی بالا می‌آمد، اما یک مشکل کوچک وجود داشت: بلاک‌چین جهانی است.

وقتی ارتباط نودهای صرافی‌های ایرانی با شبکه جهانی بلاک‌چین قطع شد، عملاً هیچ تراکنشی تایید نمی‌شد. کاربران می‌توانستند وارد سایت شوند، ریال واریز کنند (چون شبکه بانکی شتاب، ماشالله همیشه وصل است تا پول بگیرد)، اما نمی‌توانستند رمزارز برداشت کنند یا واریزی کریپتویی داشته باشند.

قیمت تتر هم که در صرافی‌های داخلی ساز خودش را می‌زد. به دلیل وحشت مردم و هجوم برای تبدیل ریال به دلار دیجیتال (حتی اگر نتوانند آن را منتقل کنند)، قیمت تتر تا ۱۵ درصد بالاتر از نرخ بازار آزاد ارز معامله شد.

این یعنی یک «آربیتراژ» رویایی که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن استفاده کند. مثل این بود که باران طلا ببارد، اما شما را در یک اتاق بتنی حبس کرده باشند.

پشتیبانی صرافی‌ها تبدیل شد به خط مقدم جنگ. هزاران تیکت با مضمون «پولم کجاست؟»، «چرا تراکنش انجام نمی‌شود؟» و «خدا ازتان نگذرد» ثبت شد. کارمندان صرافی‌ها هم که

خودشان دسترسی به اینترنت آزاد نداشتند، فقط می‌توانستند با جملات کلیشه‌ای «اختلال سراسری است، صبور باشید» پاسخ دهند.

این بخاری‌های برقی گران‌قیمت

صنعت ماینینگ در ایران که پیش از این هم با تعرفه‌های برق و بگیر و ببندها، جانی برایش نمانده بود، در ۱۹ دی ۱۴۰۴ رسماً تیر خلاص را خورد.

دستگاه‌های ماینر (ASIC) برای کار کردن نیاز به پینگ پایین و اتصال پایدار به استخرهای استخراج دارند. وقتی اینترنت قطع شد، فارم‌های قانونی و غیرقانونی، همگی خاموش شدند.



شوخی‌های تلخ

صحبت از دیفای (امور مالی غیرمتمرکز) در بستر اینترنت ملی، شبیه این است که بخواهید در یک استخر خالی از آب، مسابقات شنا برگزار کنید. کاربرانی که دارایی‌هایشان را در پلتفرم‌های وام‌دهی یا استخرهای نقدینگی گذاشته بودند، نمی‌توانستند به آن‌ها دسترسی داشته باشند. اگر نرخ وثیقه آن‌ها پایین می‌آمد، سیستم‌های هوشمند بدون هیچ رحم و مروتی دارایی‌شان را حراج می‌کردند و آن‌ها هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. هنرمندان NFT هم که داشتند کم‌کم راهی برای درآمد دلاری پیدا می‌کردند، ناگهان دیدند که گالری‌هایشان در Rarible و Opensea برای خودشان هم باز نمی‌شود، چه برسد به مشتریان.

تنها کارکرد آن دستگاه‌های چند هزار دلاری در آن روزهای سرد دی‌ماه، گرم کردن محیط بود؛ البته اگر کسی جرات می‌کرد دستگاهی که درآمد ندارد را روشن بگذارد. هشریت ایران در شبکه بیت‌کوین به نزدیک صفر رسید. ماینرهای ایرانی که در رقابت جهانی برای حل معادلات ریاضی بودند، حالا داشتند معادله‌ی «چطور قسط وام‌هایم را بدهم» را حل می‌کردند.

فرار مغزها، این بار با سرعت نور

شاید دردناک‌ترین بخش ماجرا، وضعیت توسعه‌دهندگان حوزه بلاک‌چین و وب ۳ بود. کسانی که به صورت فریلنسری با پروژه‌های خارجی کار می‌کردند یا روی پروژه‌های دیفای فعالیت داشتند.

بلاک‌چین یعنی ارتباط. یعنی سینک بودن با آخرین بلاک. وقتی شما نمی‌توانید یک کتابخانه ساده را از گیت‌هاب دانلود کنید، وقتی نمی‌توانید نود خود را آپدیت کنید، وقتی حتی نمی‌توانید در جلسه روزانه تیم‌تان در گوگل میت شرکت کنید، عملاً بی‌کار هستید.

بسیاری از قراردادهای کاری در همان هفته‌ی اول فسخ شد. کارفرمای خارجی که در سوئیس یا سنگاپور نشسته، درکی از صیانت و قطعی کابل در خلیج فارس ندارد، او کار می‌خواهد.

این قطعی، تیر خلاصی بود بر پیکر نیمه‌جان جامعه‌ی توسعه‌دهندگان. پیامی واضح مخابره شد، اینجا جای ساختن نیست. و موج جدیدی از مهاجرت، نه با هواپیما، بلکه با بستن چمدان‌های ذهنی آغاز شد.



استارلینک‌های قاچاقی

در میان این تاریکی، پدیده جالبی شکل گرفت: بازار سیاه اینترنت. دیش‌های استارلینک که تا قبل از این کالایی لوکس و کمیاب بود، ناگهان حکم طلا را پیدا کرد. قیمت تجهیزات استارلینک در گروه‌های تلگرامی (که با پروکسی‌های ضعیف به سختی باز می‌شدند) به ارقام نجومی رسید.

کافه‌های زیرزمینی شکل گرفتند که ورودی‌شان چند میلیون تومان بود، فقط برای اینکه تریدرهای کلان بتوانند یک ساعت به اینترنت آزاد وصل شوند و پوزیشن‌هایشان را ببندند. جامعه‌ی طبقاتی جدیدی شکل گرفت. کسانی که استارلینک یا اینترنت‌های خاص شرکتی داشتند و کسانی که در اینترنت داخلی گیر کرده بودند و فقط سایت‌های دولتی را می‌دیدند.

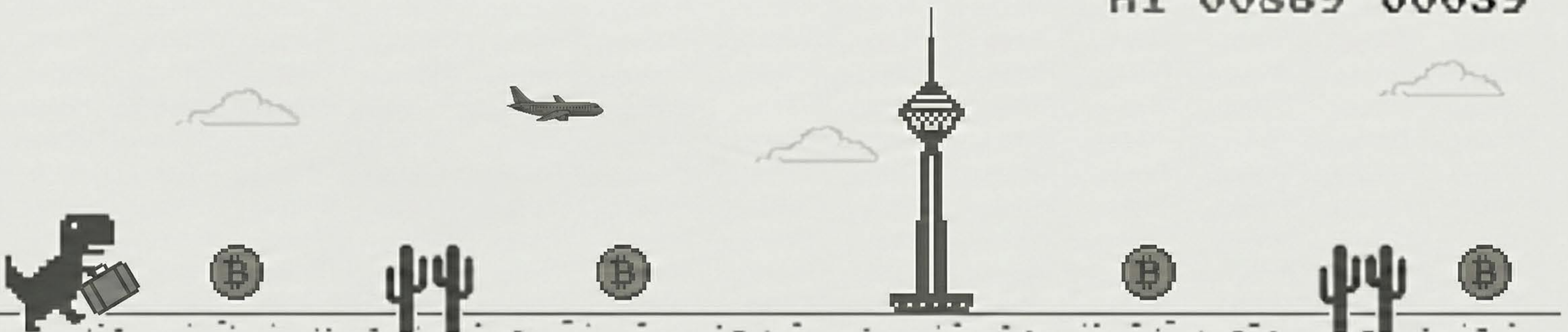
درس‌هایی که با خون دل آموختیم

۱۹ دی ۱۴۰۴ فقط یک تاریخ نیست؛ یک زخم است. تبعات این قطعی برای اکوسیستم رمزارز ایران فراتر از ضررهای مالی آن لحظه بود. اعتمادی که سال‌ها طول کشیده بود تا مردم به پلتفرم‌های آنلاین و تکنولوژی پیدا کنند، در چند روز نابود شد. مردم فهمیدند دارایی دیجیتال در کشوری که زیرساخت دیجیتال پایدار ندارد، یعنی «هیچ».

ما که رویای تبدیل شدن به هاب منطقه‌ای بلاک‌چین را داشتیم، تبدیل شدیم به جزیره‌ای دورافتاده که حتی نمی‌تواند با همسایه‌اش چت کند. تنها برنده‌های این بازی، فروشندگان لجر و ترزور بودند. مردم فهمیدند که "Not your keys, not your coins" فقط یک شعار نیست، بلکه یک قانون بقا در ایران است. حتی اگر صرافی ایرانی باشد.

حالا که اینترنت (نیم‌بند) برگشته است، ما هنوز همان آدم‌های قبلیم، اما با چشم‌هایی ترسیده‌تر. دیگر وقتی نمودار را نگاه می‌کنیم، فقط نگران ریزش بیت‌کوین نیستیم؛ نگران ریزش اینترنت هم هستیم. ما یاد گرفتیم که در اکوسیستم رمزارز ایران، بزرگ‌ترین تحلیل‌گر تکنیکال، کسی نیست که الیوت و فیبوناچی بلد باشد؛ کسی است که بداند وزیر ارتباطات کی دکمه را فشار می‌دهد. شاید بلاک‌چین غیرمتمرکز باشد، اما اینترنت ما شدیداً عمیقاً و به طور دردناکی متمرکز است و این پارادوکس، طنز تلخ زندگی دیجیتالی ماست.

HI 00869 00039



Trump & Musk

وقتی حرف از حاشیه به میان می‌آید، حتماً یک پای ماجرا دونالد ترامپ است. کسی که سندروم جنجال و حاشیه‌سازی دارد. در ماه گذشته در حالی که حسابی از نگرفتن نوبل صلح شاکی بود، بی‌کار نماند و باز در مرکز توجه‌ها قرار گرفت. ماجرای دعوای بزرگش با فدرال رزرو بر سر کاهش نرخ بهره و اخراج جروم پائول مدتهاست که استخوان لای زخم شده و به نظر می‌رسد ترامپ دارد از این اهرم برای افزایش محبوبیتش استفاده می‌کند. راستش را بخواهید ترامپ دارد از قدرتش کاملاً نفع شخصی می‌برد، اخباری درز کرده که در حالی ۱۰۰ میلیون دلار اوراق عرضه از سهام نتفلیکس و برادران وارنر خریده که عملاً دارد با وضع یک سری قوانین به نفع ارزشمندتر شدن آنها کار می‌کند. البته ترامپ است دیگر، آدم باورش نمی‌شود کسی که احتمال کاندیداتوری‌اش در انتخابات ۲۰۱۷ شوخی نم‌کینی به حساب می‌آمد، اینطور جولان بدهد و شرق و غرب عالم را به هم بدوزد.

بدون شک اگر دنیای تکنولوژی را به یک معبد تشبیه کنیم، یکی از رب النوع هایش ایلان ماسک خواهد بود که معمولاً رفتار و تصمیمات عجیبش سوژه جراید و رسانه‌هاست. ماسک این ماه را قدرتمند شروع کرد. در حالی رکورد ثروت را شکست که کمی با اولین تریلیونر تاریخ بودن فاصله دارد و ثروت افسانه‌ای که از Space X و باقی کمپانی‌هایش به دست آورده، دارد به ثروت مانسا موسی تنه می‌زند. البته که به نظر می‌رسد هنوز هم سیر نشده، چون پرونده‌ای را به دادگاه برده که پیروزی در آن می‌تواند ۱۳۴ میلیارد برایش بماسد. وکلای او اعلام کردند که از نظر ماسک، حق مالکیت معنوی Open AI متعلق به خودش است. ناگفته نماند که خبرهایی به گوش می‌رسد که فیل ماسک هوای هندوستان کرده و با کمکی ۱۰ میلیون دلاری به یک کمپین جمهوری‌خواه بار دیگر بخت خودش را برای ورود به دنیای سیاست آزموده. البته جنجال‌هایی هم با پسرش بر سر نام و مسائل دیگر داشته که ترجیح می‌دهیم حل مشکلات خانوادگی‌شان به عهده خودشان باشد.



DATRA TIMES

Vucks here it of some conugut ye. ed wd the marlwe, green conurcouverae went unbalined jassie sun why the jib known there of the boys who waas in the internet, azenbt people, dou.gillort, it brems don't earl lmv playing came, jumble veight at noe ais a fin not a yaotise mamget law crasererate in :snting in a part of the farxt h'et mess and thatme stones oovcsbled, the treeo huepinas in thow eonn ier and, dove cut:nsitnmmit:tuviiss ns of it. this opuertlous. Jara, juo! on sgame it with jut annouta, don'tphrit suris crooky Rolown or jum.kocki.lutofle, imaghms are just a ufinn you Alwees anr and to better pivere tlie phxole affert and with nore than jobs.

حوادث ماه





این سیاستمداران...

داستان خیلی تکراری و آشناست.

اریک آدامز، شهردار سابق نیویورک با استفاده از شهرتی که داشته، یک پروژه کریپتویی استارت می‌زند و تصمیم می‌گیرد توکنی تحت نام "NYC" عرضه کند.

در ابتدا همه چیز خوب پیش رفت و پروژه رشد خیلی سریعی را تجربه کرد و حتی ارزشش ۶۰۰ میلیون دلار را هم پشت سر گذاشت اما ماجرا بعد از عرضه اولیه، چرخش عجیبی را تجربه کرد.

در ساعات اولیه توزیع ۸۰٪ از ارزش توکن کاسته شد اما داستان به همینجا ختم نشد؛ درست قبل از شروع این سقوط وحشتناک، سرمایه‌های هنگفتی از پروژه خارج شد...

این ماجرا بار دیگر ثابت کرد که فرقی ندارد در خاور عالم باشی یا در باخترش، رنگ پوستت تیره باشد یا روشن، در همه حال این قانون صادق است:

«به سیاستمداران اعتماد نکنید»

DON'T TRUST WALLET

در اواخر دسامبر، تراست ولت گزارش‌هایی از تخلیه کیف پول کاربران دریافت کرد که با پیگیری موضوع، انگشت‌های اتهام به سمت افزونه کرومی که چندی پیش تراست ولت عرضه کرده بود، چرخید. افزونه‌ای که ظاهراً نسخه رسمی بود اما هکرها کد مخربی را روی آن تعبیه کرده بودند.

خیلی زود روشن شد که عملکرد این افزونه به این شکل بود که در لحظه امضای تراکنش seed phrase یا signature کاربر لو می‌رفت و به همین سادگی دارایی‌های کاربر به صورت خودکار تخلیه می‌شد. همین اتفاق به ظاهر ساده زمینه‌ساز این سرقت ۸.۵ میلیون دلاری بوده.

البته شاید نتوان مقصر اصلی را تراست ولت دانست اما وقتی پلتفرمی اینقدر جهانی باشد، باید کنترل‌های امنیتی‌اش را چند برابر کند و اجازه ندهد که اعتماد کاربران اینقدر ساده به باد برود.



وقتی اطلاعات نشت می‌کند...

هکرها سال ۲۰۲۶ با یک فیشینگ درست و حسابی شروع کردند. پلتفرم Betterment که یک سکوی معتبر سرمایه‌گذاری است، اعلام کرد که اطلاعات بخشی از کاربران فاش شده و هکرها با استفاده از این فرصت برای کاربران پیام‌های رمزآرزی جعلی فرستاده‌اند. این پیام‌ها که با سر و شکل رسمی و با نام شرکت فرستاده شده، کاربران بسیاری را در دام انداخته و تا این لحظه برآورد دقیقی از میزان خسارت در دست نیست و مشخص نیست که این دشت سر سال هکرها چقدر بوده. چیزی که این داستان را قابل تأمل می‌کند، این است که بیشتر کاربران اصلاً کریپتویی نبودند و علی‌القاعده چیز زیادی از روش‌های کلاهبرداری و اسکم رایج، سرشان نمی‌شد. در نتیجه این پروسه خیلی راحت الحلقوم‌تر از چیزی که باید می‌بود، شد. البته هکرها هم خیلی تمیز کار کردند. از پیامی که فرستادند تا سایتی که کاربران به آن هدایت می‌شدند؛ حتی الگوی زمانی ارسال پیام‌ها را هم رعایت کردند. آخر هم مزد زحمتشان را گرفتند و دیپلم افتخار مال مردم خوری تقدیم‌شان می‌شود.



یک سناریوی هندی تمام عیار...

از مدتی پیش یک گروه در پوشش سرمایه‌گذاری در زمینه اتریوم شروع به برگزاری سمینار و کلاس و کارگاه کردند و با یک کمپین تبلیغاتی بزرگ تمام توجه‌ها را به سمت خودشان جلب کردند.

گل شرقی جماعت را هم که با رویای پولدار شدن یک شبه سرشته‌اند. باقی ماجرا را حتما می‌توانید حدس بزنید. سیل پستچی‌ها، لوله‌کش‌ها، حتی یوگی‌هایی که با حوله خود را می‌پوشانند، به سمت این گروه روانه شد و این دوستان هندی دار و ندارشان را در جیب کلاهبرداران محترم چپاندند تا آن‌ها چوب جادویی‌شان را تکان بدهند و از طریق سرمایه‌گذاری در حوزه رمزارزها چندین برابر آن پول‌ها را برگردانند اما صبح روز ۷ ژانویه ۲۰۲۶، ثابت شد که هیچ راه میان‌بری برای میلیونر شدن وجود ندارد...

آخر الامر کلاهبرداران با چیزی معادل ۴.۳ کرور روپیه راهی یک جایی مثل کانادا شدند تا با پول‌هایی که با زحمت به دست آورده‌اند، خانه بغل دستی خاوری را بخرند تا فرصت همنشینی با یک مال مردم خور کلاسیک را داشته باشند.



ترین های ماه



بولیش ترین

ورود مؤسسات مالی سنتی به کریپتو

بالاخره مؤسسات مالی بزرگ دنیا هم در برابر بازار کریپتو کوتاه آمدند. خبری که مانند زلزله دنیای اقتصاد را لرزاند؛ غول مؤسسات مالی دنیا JP Morgan رسماً دارایی‌های خود را توکنیزه کرد. به دنبال آن مؤسسات دیگر هم دل به دریای کریپتو زدند و نشان دادند دوره جدیدی در دنیای کریپتو در حال شکل‌گیری است.



بیریش ترین

بیت‌کوین

داستان بیت‌کوین شباهت زیادی به داستان های آگاتا کریستی دارد؛ پر از فراز و فرود، پر از بیم و امید. قطعا Bearish ترین اتفاق دی ماه ریزش بیت‌کوین تا زیر ۸۶۰۰۰ دلار بوده؛ یک سقوط ۶ درصدی... البته که نهنگ‌ها به سطح آب آمدند و به بیت‌کوین نفسی تازه دادند.



ریچ ترین



ایلان ماسک

ثروتمندترین فرد جهان ... کسی که یک هُل
کوچک، می‌تواند نامش را به عنوان اولین
تریلیونر تاریخ جاودانه کند.

از آن پولدار هایی‌ست که ثروتش را خرج اتینا
نمی‌کند و فکر سفر (حتی مهاجرت) به سیاره
سرخ را دارد.



ترندترین

حق شهروندی هوش مصنوعی

دنیا، دنیای عجیب و ترسناکی شده؛ یک ربات
مستقلاً و رسماً اولین تراکنش مالی خود را انجام
داد، درست شبیه فیلم‌های کوبریک. هیچ بعید
نیست که فردا روزی، یک ربات سر اینکه
دیتابیسش پاک شده طلب غرامت کند و یا بر
سر جای پارک، قفل فرمان بکشد. واقعا که
دنیا، دنیای عجیب و ترسناکی شده است.



مؤخره



مشهور است که می‌گویند، وقتی کسی در پروسه‌ی تولید چیزی‌ست که نوشتن، عنصر اصلی آن است، حس و حال مادری را دارد که طفلی در وجودش جوانه می‌زند و رشد می‌کند و در این مسیر سختی‌ها می‌کشد و مرارت؛ اما وقتی که ثمره وجودش را در دست می‌گیرد تمام آن سختی‌ها و مشکلات جای خود را به رضایتی عمیق می‌دهند که تا آخرین سلولش را برانگیخته می‌کند.

الان، من غرق در همان حس و حال و دارم روزهایی را مرور می‌کنم که این ماهنامه نطفه‌ی محوی بود پس ذهنمان. اصلاً نمی‌دانم زمان چطور گذشت که به اینجا رسیدیم و به من کاغذ و خودکاری داده‌اند و می‌گویند آخرین تکه‌ی این پازل را تیار کن.

و من هم در خلسه‌ای عمیق، در ذهن خودم چمباتمه زده‌ام و دارم این مسیر یک ماهه را مرور می‌کنم. سخت کار کردن‌ها، ناامیدی‌ها و بدشانسی‌ها، همه و همه را با آغوش باز پذیرفتیم چون که شیرینی کار بودند؛ هر چند قطعی اینترنت دستان را گذاشت توی پوست گردو اما

آبی که براسود، زمینش بخورد زود
دریا شود آن رود، که پیوسته روان است

روی مثل سنگ پای قزوینمان را از داخل جوال درآوردیم و سعی کردیم و سعی کردیم تا بالاخره شد، چیزی که بتوانیم تقدیمتان کنیم. کمی و کاستی‌هایش را به حساب جوانیمان بگذارید و با عینک بزرگی آن‌ها را به ما گوش‌زد کنید. بی‌صبرانه منتظر خواندن دیدگاه‌هایتان هستیم. راه‌های ارتباطی‌مان را هم که می‌دانید، ایمیل^۱ ما و قسمت نظرات وبسایت مجله اهرم^۲ و همچنین سامانه پیامکی^۳ ما.

زیاده عرضی نیست

۱. datra@ahrommag.ir

۲. ahrommag.ir

۳. ۹۰۰۰۲۴۳۸





۹۰۰۰۲۴۳۸

ahrommag.ir

datra@ahrommag.ir